



۲۸ ق ۵

شماره
۲۱۵

۸۷۴

محل

محل
تاریخ ثبت
۱۳۲۸
شماره ثبت
۱۳۹۷
شماره ثبت
۱۳۹۷

محل
تاریخ ثبت
۱۳۲۸
شماره ثبت
۱۳۹۷
شماره ثبت
۱۳۹۷

محل
تاریخ ثبت
۱۳۲۸
شماره ثبت
۱۳۹۷
شماره ثبت
۱۳۹۷

محل
تاریخ ثبت
۱۳۲۸
شماره ثبت
۱۳۹۷
شماره ثبت
۱۳۹۷

که از خدای افان تو خفت ز در
که در میان توون از مگوید

محل
تاریخ ثبت
۱۳۲۸
شماره ثبت
۱۳۹۷
شماره ثبت
۱۳۹۷

شماره

7

مردمان را تا می شنیدند که با کشتن شتر می خوردند و در وقت بریدن دهنش می خندیدند و
بگفتند که این مردان شتری بودند با یکدیگر چشمتان را می خورند و کینه می خورند این
خندانان را که شنیدی که کوه حقیقه را می خورند و شتر را می خورند و شتر را می خورند و کینه می خورند
که در جهان بود که گفتند که او شتر حقیقت است و همین قدر حقیقت است که هر کس
آنقدر بزرگوارتر باشد که او را می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
و در این زمان که بر سر کوه حقیقه گفت ای مردم این را می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
بزرگوارتر از این که می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
ساعتی که بر سر کوه حقیقه است میگوید پس در این وقت که می خورد و کینه می خورد
که بزرگوارتر از این که می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
چنین است که میگوید بنیاد حقیقت و بزرگوارتر از این که می خورد و کینه می خورد
شد و در این وقت که می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
عبدالله و عبدالله و عبدالله و عبدالله و عبدالله و عبدالله و عبدالله و عبدالله و عبدالله
عقیق در دویه و احوالی بودند که بزرگوارتر از این که می خورد و کینه می خورد
حقیقت گفت گفت که بزرگوارتر از این که می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
حقیقت و این فرموده حقیقت است بزرگوارتر از این که می خورد و کینه می خورد
پس نامه را در احوال خود و حقیقت که می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
و گفتی که بزرگوارتر از این که می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
خندتم من را بزرگوارتر از این که می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
این که است تا بزرگوارتر از این که می خورد و کینه می خورد و کینه می خورد
آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام که با او در یک مادی بود چون عیسی را نظر می کردند
شب قدر میگویند و در آن وقت که فرموده اند در جهان کس را نمی بیند و دنیا را در زیر پای
سیرافین پیدا کرد که دنیا را در یک مادی بود و در آن وقت که فرموده اند در جهان کس را نمی بیند و دنیا را در زیر پای

[illegible][illegible]

١٠٠

20

[illegible]

[illegible][illegible]

بوج شده لیا، نکر و معقم است و درش زوجه نفیس است اگر چه بدینهم و کهنه شده چو
 ابرو عذیر خیر خنده و غف ای ابو مسرور به چای حد که از حضرت حضرت عیسی بر ایدم بشد او سینه
 لطم می کشم تا زخم حضرت عیسی است. بعد چون عثمان دهن داده به پیر خیز فانی و پس روی
 کجی مخصوص صدره از قافله و بر سر کون او بر تریا پس بیدان کفو و عمر و بطب ابو خراس و ابو
 خراس و عبد الله بن الطیب علم پس عبد الله با لشکر بدینا. انظر چه یوح آید از دین که استیقام
 رفت و از بام کافیه شده حدان کار کلدان او کشته و نفیس کشته و قافله قارب به در راه
 القاب که ضایع عیام از انچه بود که نفیس خرقه خود چون عقی ان هاتم از جراحه شده
 برخواست و او را شد ترو عبد الله کافر ترو و فر رسید که حکم بسته و درش رنگت کف و ذیل خیر شد
 بعد چون عبد الله عقی او دید برخواست و سلام کرد عقی و جواب داد و گفت یا خلیفه ابو بر حکم بن عیسی
 در مان عبد الله گفت عبد الله گفت یا سیدی و منت و لیا رست اما زرق مدون هم چو منت بهر
 هلاله است من می رسم که بعد از امیر و اعقوبت فایده که گرفته آفرید بر زمین و از ماکوی آواز
 مثل و کسب و در هر حد رسول منور است و بویات شاه و دینت معرفت و در است کشته
 عیسی انچه منت فایده عقی گفت رست میگو. دین و اما منت مدب و ابو که هر من به
 و منت از منت عبد الله گفت یا سیدی من و جان خود بر سه امیر و کشته و ابرو به یار
 گفت و در مان من توقع ابر و مر آید عبد الله گفت یا سیدی و منت و لیا رست تا من و لیا
 امیر مرتبه یک در ترو که شده عیسی است و ما کم عقی گفت و در دیر من از منت
 نم و من در و در و اب منظور منت عبد الله گفت هر چه در من شایسته است من حد نظر او برده
 و خود و او به و عقی گفت فایده من هر مرده و کفر و عیسی و از او در خرقه بلیه عقی گفت و منت
 و ابو اب من میگر که در بر من دشنام مید مر عبد الله گفت بعد از این مرده کافر است و این و یک
 که است عقی گفت انکه رجوع و عیسی انچه رجوع ای هر حد و لیا رست و این و یک
 من هر هاتم عیسی است که در سخاوت و درم و غریب و بوی که در دشنام مر خدا و در و بسندیده
 و ای و نام و در میگردم آنکه این قول میگرد عیسی منت العیسی و نظر و ترو عبد الله که کشته

[illegible]

[illegible][illegible]



